

آئین و هنر در فرهنگ ایران

مقالاتی در باب ابعاد هنرهای آئینی در فرهنگ ایرانی

جبار رحمانی

شابک

۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۶-۰۱-۷:

شماره کتابشناسی ملی

۵۱۱۴۷۹۰۰

عنوان و نام پدیدآور: آئین و هنر در فرهنگ ایران: مقالاتی در باب ابعاد هنرهای آئینی

در فرهنگ ایرانی / جبار رحمانی.

مشخصات نشر

تهران: اندیشه احسان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری

۳۴۳ ص:؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

عنوان دیگر

مقالاتی در باب ابعاد هنرهای آئینی در فرهنگ ایرانی.

موضوع

معنویت در هنر -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

رده بندی دیویی

۵۵/۷۰۹:

رده بندی کنگره

۱۳۹۶۷۲۸۰N: ۳/۳۱۹

سرشناسه

رحمانی، جبار، ۱۳۵۹ -

وضعیت فهرست نویسی: فیا



آئین و هنر در فرهنگ ایران: مقالاتی در باب ابعاد هنرهای آئینی در فرهنگ ایرانی

ویراستار: وحید اسلام زاده

مؤلف: جبار رحمانی

دبیر انتشارات: محمدعلی مدنی

تولید فنی: زهرا قربانی

قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان

نوبت: چاپ اول ۱۳۹۷ شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: گنج شایگان

طراح و گرافیک: پرویز بیانی

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

دفتر نشر: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، ط ۱، واحد ۴۲۴

تلفن: ۰۲۶۶۴۶۶۰۰۲ - تلگرام: ۰۹۱۹۱۵۵۱۸۰۲

فروشگاه: تهران، خ انقلاب، روبروی درب اصلی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۷

تلفن: ۰۰۱۶۶۴۶۶۰۰۱ - کانال تلگرام: @sociologybookstore

فهرست

مقدمه

۷

۲۱ «زمینه‌های افول نقالی در ایران امروز و لازمه‌های احیای آن»/ جبار رحمانی

۴۷ نمازلیق‌های ترکمن: بحثی در باب نمادهای کلیدی و آئینی فرهنگ/ جبار رحمانی، شهریانو کاملی

نشانه‌شناسی فرهنگی نقوش سنگ قبور: با تأکید بر نقش‌شانه در تخت فولاد اصفهان جبار رحمانی،

۹۱

هاجر قربانی

تحلیل فرهنگی نشانه عصا در نگارگری عصر قاجار/ جبار رحمانی، جیران سجادیان موسوی ۱۲۹

جنسیت و آئین در ایران آئین‌های وارونگی و آئین زن‌شاهی در ایران/ جبار رحمانی، یاسمن فرخزاد ۱۷۱

نقدی بر فیلم شهر زنان: از فیلم مردمنگاران تا شبه‌مستند/ جبار رحمانی، یاسمن فرخزاد ۲۰۷

هنر، فرهنگ و معیشت مطالعه انسان‌شناختی رقص قاسم‌آبادی/ جبار رحمانی، عالمه شریفی ۲۴۳

ریخت‌شناسی سرودواره‌های آئینی شمال خراسان/ جبار رحمانی، پرستو جوزانی و مریم قرم‌سو ۲۷۵

۳۰۳ بررسی مردم‌شناختی پرده‌های دست‌دوز زنان در شهرستان بیرجند/ سیما بشارتی

مقدمه

موضوع آئین‌ها در فرهنگ ایران، عموماً به آئین‌های مذهبی و به‌طور خاص به آئین‌های شیعی تقلیل یافته است و به‌همین دلیل بررسی این آئین‌ها بیش از آنکه در سنت دانشگاهی و ذیل مطالعات میان‌رشته‌ای آئین شکل بگیرد، عموماً در سنت مطالعات دینی و ذیل رویکردهای الاهیاتی و کلامی انجام شده است. آئین به‌مثابه فرایندی برای بازنمایی، بازتولید و برساخت امری جدی در یک فرهنگ، نه‌تنها قابل تقلیل به یک عرصه محدود نیست، بلکه نقش کلیدی‌ای در همه ابعاد و زمینه‌های فرهنگ و جامعه در خود دارد. در سنت‌های علوم اجتماعی نیز مطالعه آئین‌ها محدود شده است به رویکردی از مردم‌شناسی سنتی و مطالعات کلاسیک فولکلور؛ که در نهایت ترسیم رمانتیک از یک میراث فرهنگی است. از این لحاظ تحلیل‌های موجود از آئین‌ها یا در تقلیل‌گرایی رشته‌ای محدود شده و هرکس از ظن خود آنها را بررسی کرده است و یا به عهد کلاسیک و مطالعات فولکلوریک تقلیل یافته‌اند. محدودبودن تجربه‌های میان‌رشته‌ای در فضاهاى دانشگاهی ایران، و سیطره نوعی قبیله‌گرایی رشته‌ای سبب شده مطالعه زندگی و واقعیت‌های اجتماعی، تکرار داستان نمادین فیل و تاریکی باشد. هرچند در نهایت هر نوع مطالعه‌ای، نوعی تقلیل منظرگرایانه را در خودش دارد، اما اتخاذ رویکردهای میان‌رشته‌ای و تلاش برای تلفیق رشته‌ها و رویکردها در یک مطالعه می‌تواند موجباتی برای بسط و توسعه رویکردهای علمی و فهم عمیق‌تر و چندبعدی از یک پدیده باشد.

تجربه آموزشی من عموماً محدود به یکی از گرایش‌های رشته علوم اجتماعی بود، هرچند این رشته مدعی نوعی جامعیت و چندبعدی بودن است، اما در واقعیت موجود از علوم اجتماعی در نظام دانشگاهی ایران، این علوم نیز از بیماری قبیله‌گرایی علمی به شدت رنج می‌برند. جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی را قبول ندارد و ارتباطات هر دوی اینها و در نهایت علم نوظهور شورشی یعنی مطالعات فرهنگی، همه اینها را ذیل خودش بازتعریف می‌کند. برای من به عنوان دانشجوی رشته مردم‌شناسی / انسان‌شناسی تلاش مضاعفی لازم بود تا از این قبیله‌گرایی علمی در فضای علوم اجتماعی فارغ شوم و بتوانم برای خود توضیح بدهم که رشته‌های مختلف علوم اجتماعی در کنار هم و با هم شکل گرفته‌اند، توسعه یافته‌اند و تولید نظریه کرده‌اند. اما مجادله تخصص‌گرایی شبه‌ایدئولوژیک در تحصیل رشته‌ها، سبب شده به تدریج از یاد ببریم که این قبیله‌گرایی که در درون علوم اجتماعی بود، در میان سایر رشته‌های علوم انسانی هم هست و هر علمی خود را مرکز جهان علم می‌پندارد و سایر رشته‌ها را قاصر از رسیدن به قله‌های فتح و کشف علمی بداند. در اینجا است که تخصص علمی به مثابه یک ایدئولوژی عمل می‌کند که مبتنی بر باور به مرکزیت خودش در جهان علم است. در نتیجه این وضعیت، رابطه میان علوم مختلف، رابطه‌ای مونولوژی بوده که فاصله زیادی با تفاهم متقابل میان رشته‌ها و علوم مختلف دارد.

در سال ۱۳۹۰ که تازه وارد نظام دانشگاهی ایران شدم، به کمک و لطف یکی از استادان خوب علوم انسانی ایران در حوزه زبان‌شناسی تاریخی و اسطوره‌شناسی، خانم دکتر بهار مختاریان، فرصتی برای تدریس و حضور در دانشگاه هنر اصفهان، در رشته‌های هنر اسلامی و پژوهش هنر، پیدا کردم. پیشتر در فضای علوم اجتماعی، کتاب‌هایی در باب هنر ذیل ایده جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی هنر خوانده بودم؛ اما این مطالعات هم از منظر علوم اجتماعی

بود و روایت هنر از زبان این علوم. طبق روال رایج در گفتمان علوم اجتماعی، همه چیز اجتماعی بود و اصحاب علوم اجتماعی هم ایمانی شگرف به این مسئله دارند. یک باور ضمنی در اصحاب علوم اجتماعی هست که این حوزه علمی را اشرف علوم می‌دانند. در نتیجه این باور ضمنی اصحاب علوم اجتماعی، همه چیز روایتی اجتماعی پیدا می‌کند. این فرصت تدریس و حضور در میان دانشجویان هنر و دانشکده‌ها هنر، برای من که تحصیلکرده انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی بودم، همانند تجربه کار میدانی در میان یک فرهنگ کاملاً عجیب بود. در پی این حضور بود که نوعی تجربه شوک فرهنگی در مواجهه با یک فرهنگ بیگانه و متفاوت برای من شکل گرفت و با این مواجهه شدم که علوم اجتماعی مرکز جهان علم نیست. برای من این حضور آموخته‌های بسیاری در پی داشت؛ مفروضات کلیدی‌ای در علوم اجتماعی هست که به‌طور ضمنی در ما عمل می‌کنند بی‌آنکه بدان‌ها خودآگاهی داشته باشیم، ازجمله اینکه در علوم اجتماعی نوعی باور به تقدس متن نوشتار هست و ایده‌های جدید را از خلال تاملات نظری می‌توان به‌دست آورد و باید از طریق نوشتار و کلام بیان کرد. درحالی‌که هنر گونه دیگر از مواجهه با جهان، کسب ایده‌های جدید و بیان آنها را دربرداشت. تفاوت معناداری میان شیوه‌های بیان ایده‌های جدید در این رشته‌های وجود داشت، شیوه متن‌زده علوم اجتماعی که شیوه‌ای تک‌حسی محسوب می‌شود (فقط از طریق مهارت خواندن، قابل خوانش و درک کردن است) و شیوه چندحسی در هنرها که نه‌تنها از حس بصری، که از حس لامسه، بویایی و شنوایی و حتی چشایی قابل بیان است. شاید این گزاره‌ها را هم بتوان باز در زبان علوم اجتماعی دید، اما شوک فرهنگی حاصل از حضور در فضای دانشگاهی هنر، به من آموخت که قبیله علوم اجتماعی، قبیله برگزیده در پیشگاه خدایان علم

نیستند، این باور به برگزیده بودن فقط در میان اعضای این قبیله رواج دارد و بس. حاصل دو سال تدریس برای من، خلق اثر هنری نبود، که نه من هنرمند بودم و نه استعداد هنری خاصی داشتم. در نهایت هم حاصل این کار مجموعه نوشتارهایی بود که به عنوان مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه‌ها و کارهای میدانی در منطق علوم اجتماعی نوشته شدند و تلاش شد که در حد امکان رویکردی میان‌رشته‌ای در این کارها لحاظ شود. با این تفاوت من می‌دانم و می‌پذیرم که خلق و بیان ایده‌ها در منطق رشته علوم اجتماعی ارجحیت خاصی نسبت به منطق هنر ندارد و چه بسا که هنر برتر است و مواجهه‌ای خاص‌تر با زندگی و تجربه آن دارد.

در مقالاتی که در اینجا جمع‌آوری شده‌اند، تلاش شده یکی از مفاهیم کلیدی علوم اجتماعی و مطالعات انسان‌شناسی، یعنی مفهوم آیین و منسک، با عرصه هنر در کنار هم دیده شود و نشان داده شود که تجربه‌های آئینی چگونه و تا چه حدی با مولفه‌های هنری و زیباشناختی آمیخته‌اند و در زندگی واقعی، امر جدی و مهم و کلیدی که بیش از همه در آئین‌ها تجلی پیدا می‌کند، ابعاد و وجوه متعددی دارد و هم‌زمان امری اجتماعی و هنری و ... است. مهم‌ترین امور در هر فرهنگی، عمیقاً با مفاهیم و مصادیق زیبایی‌شناختی آمیخته‌اند، و فرهنگ بشری در طی تاریخ، مفاهیم و معانی کلیدی را از خلال تجربه‌های زیباشناختی در بسترهای اجتماعی و فرهنگی تولید و برساخت کرده‌اند و انسان‌ها آنها را تجربه می‌کنند. به نظر می‌رسد علوم اجتماعی برای توسعه درک و فهم خودش بهتر است هرچه بیشتر در میدان‌های دیگر حضور داشته باشد، و تجربه میدانی نه تنها به معنای حضور یک محقق در میدان اجتماعی، بلکه حضور آن در میدان‌های علمی دیگر هم باشد. این تجربه میدانی دو لایه (میدان به معنای بستر واقعی فرهنگ و میدان به معنای گفتمان علمی متفاوت) می‌تواند درکی عمیق‌تر از ملاحظات روش‌شناختی علوم اجتماعی

(امکان‌ها و محدودیت‌های آن) در فهم زندگی در پی داشته باشد. به عبارت دیگر نظریه‌پردازی و تبیین در علوم اجتماعی هرچه بیشتر باید مبتنی بر تجربه میدانی در دو معنای فوق باشد. مدعی نیستم در این مقالات چنین تجربه‌ای شکل گرفته است، ولی حداقل گام‌های آغازین آن شکل گرفته‌اند، هم برای من که تحصیلکرده علوم اجتماعی بودم و وارد عرصه مطالعات هنری شدم و هم برای دانشجویانی که به عنوان اهالی هنر قرار بود در کنار یک نفر متخصص علوم اجتماعی مقاله‌ای را بنویسند. این تجربه سبب شد که ببینم برای یک دانشجوی هنر که آموخته است هنر را باید زندگی کرد و خلق ایده مستلزم تولید اثر هنری است، نوشتن و پژوهش علمی سخت است و برای دانش آموخته علوم اجتماعی هم فهمیدن تجربه هنری از زندگی و فهم همدلانه فرایند تولید اثر هنری بدون تقلیل جامعه‌شناختی آن، چقدر سخت و دشوار است. این مجموعه مقالات به تعبیری حاصل تلاشی متقابل بود برای رسیدن به نقطه‌ای از همدلی و تفاهم متقابل میان علوم اجتماعی و هنر. برای ما این مجموعه یک تجربه آغازین از این امر است با همه کاستی‌های خودش. لذا مدعی نبودن و بدیع‌بودن این کار نیستم، زیرا ده‌ها سال است در جهان علم، رویکردهای میان‌رشته‌ای برای خروج از محدودیت‌های قبیله‌گرایی علمی شکل گرفته‌اند و در حال کار هستند. لذا این کار برای خود من جدید محسوب می‌شود و گامی است برای تجربه میان‌رشته‌ای از علم و پژوهش. مقالات این مجموعه، به غیر از مقالات نقالی و نمازلیق) حاصل کارهایی است که به صورت پایان‌نامه توسط دانشجویان انجام شده و از دل نتایج آن پایان‌نامه این مقالات استخراج شده است. بخشی از این مقالات پیشتر در مجلات مختلف منتشر شده‌اند و برخی نیز برای بار اول انتشار یافته‌اند.

مفهوم مرکزی این مجموعه مقالات، مفهوم آئین یا منسک است که همه مقالات عملاً امر اجتماعی و امر هنری را در بستر آئینی بررسی کرده‌اند. در

جهان اجتماعی، در بستر آئین است که امر اجتماعی و امر زیباشناختی با هم تلفیق می‌شوند و معانی کلیدی آن فرهنگ برساخته می‌شوند. تولید معنا در انسان، امری چندحسی است، آئین به‌ویژه آئین‌های کلیدی، نیز امری چندحسی و چندصدایی هستند که لازم است از رویکردهای میان‌رشته‌ای برای فهم صداها و مختلف مضمّن در آئین استفاده شود. با توجه به محدود بودن ادبیات نظری در باب مفهوم آئین، در ادامه اشاره‌ای به این مفهوم خواهم داشت.

نگاهی به مفهوم آئین و هنرهای آئینی^۱

وجه هنری آئین‌ها، بیانگر پیوند هنر و دین در جهان سنت است. هنر دین نیست، ولی با دین رشد می‌کند، به خدمت آن درمی‌آید و به مقدار زیاد تعیین‌کننده آن است (لنگر، ۱۳۸۲: ۶۵). مهم‌ترین عرصه هنر، کاربرد آن در زمینه‌های آئینی است. مفهوم آئین بیش از همه در زمینه مذهب معنادار است. به‌همین سبب بیشتر تعاریف آن ریشه در پژوهش‌های دین دارد. در نگاهی کلی و جمع‌گرایانه آئین، برگزاری دقیق و اجرای مراسم و تشریفات خاص است که معمولاً صورتی نمایشی دارد (ستاری، ۱۳۸۶: ۳۶). اهمیت آئین بیش از حد ریشه در نقش آن در شکل‌دادن به زندگی انسان‌ها و تجربه آنها از جامعه و فرهنگ دارد (Alexander, ۱۹۹۴: ۱۴۹). آئین‌ها زمینه‌ای هستند که ادیان به‌واسطه آنها نه‌تنها نظم اجتماعی را تفسیر و تحلیل می‌کنند، بلکه آن را ایجاد می‌کنند و به آن شکل و ماهیت می‌بخشند (Geertz, ۱۹۷۳: ۱۱۸). نمی‌توان آئین را صرفاً یک رفتار یا الگوی رفتاری دانست، تحقیقات جدید در انسان‌شناسی و مطالعات آئین بیانگر آن است که آئین نه‌تنها یک اندیشه، بلکه یک کنش است. به عبارت دیگر آئین‌ها صرفاً بازنمایی

۱. برای مشخصات کامل منابع این بخش به فهرست منابع مقاله زمینه‌های افول نقالی در ایران امروز و لازمه‌های احیای آن رجوع شود.

واقعیت‌های دیگر نیستند، بلکه آئین، شیوه و زمینه خاصی برای ساخت واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی زندگی مردم محسوب می‌شود (Bell, ۲۰۰۹). آئین به شیوه فعالیت‌های خاص، تکراری، محدود به زمان و مکان خاص اشاره می‌کند که در نهایت به امر متعالی‌ای در فرهنگ معطوف است. آئین‌ها در زمینه فرهنگ سستی نقش بسیار مهمی دارند. در هر آئینی، بخشی از نظام معنایی محوری آن فرهنگ مورد تأکید قرار می‌گیرد و پیوندی میان کُنشگران آن فرهنگ و نظام معنایی آن برقرار می‌شود. آئین تنها مجموعه اعمال منظم تکراری شده‌ای نیست که ایمان و تعلق فرهنگی از طریق آنها ترجمان بیرونی پیدا کند، بلکه مجموعه وسایلی است که ایمان و احساس فرهنگی از طریق آنها ایجاد و دوره به دوره تکرار می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۳: ۵۷۸). آئین‌ها دو وجه شناختی و عاطفی دارند. وجه شناختی آنها بیانگر آگاهی‌ها و شناخت فرهنگی است و وجه عاطفی آن نیز بیانگر تأثیرگذاری و پیامدهای مشارکت در آن آئین برای کُنشگر است (همان: ۱۱۳). به همین دلیل همیشه در آئین‌ها، و از طریق نمادهای آئینی، میان سبک معینی از زندگی و یک نوع مابعدالطبیعه خاص همخوانی اساسی برقرار می‌شود و بدین‌سان هریک از مرجعیت دیگری سود می‌برند (Geertz, ۱۹۷۳: ۹۰). به عبارت دیگر در مراسم و آیین‌های دینی، یعنی جشن‌های بزرگ و نمایش‌های فرهنگی—دینی است که آمیختگی نمادین روحيات معنوی و جهان‌بینی به وجود می‌آید و آگاهی‌های معنوی مردم شکل می‌گیرد. آیین‌ها نظم و ترتیب خاصی را در اعمال و عقاید کُنشگران فرهنگ ایجاد می‌کنند و این نظم و ترتیب‌ها تأثیر بسزایی در موضوعات گوناگون زندگی روزمره و فهم عمومی و واکنش‌های عملی گذاشته و جلوه خاصی در احساس یعنی هم در یک حالت روحی و معنوی مسلط و هم در یک تمایل و انگیزه ویژه ایجاد می‌کند (Geertz, ۱۹۷۳: ۸-۱۱۱). در انسان‌شناسی یکی از مباحث مهم تقدم و تأخر یا نسبت میان اساطیر و آئین‌هاست (Klunchhohn, ۱۹۹۸). نظریات جدید بر آنند که آئین هم کُنش است و

هم اندیشه. این رویکرد جدید بیانگر تداخل اندیشه و عمل در آیین بوده و اینکه آیین اندیشه‌ای است که عمل می‌شود و یا نوعی اندیشیدن عملی است (Bell, ۲۰۰۹) به همین سبب آیین همیشه امری اجرایی است. اجرا عبارت است از «امری که به گونه‌ای زیبایی‌شناسانه مشخص شده و صورتی رفیع از ارتباطات است، در طریقی ویژه، مقید و برای مخاطب خود، حالتی نمایش یافته است» (ر. ک: وود فلور، ۱۳۸۷: ۴۰). همانطور که گفته شد در جهان سنت آیین‌ها در اصل بیانگر رابطه انسان با امر قدسی بوده‌اند. آیین زمینه‌ای برای ساختن درک انسان‌ها از امر قدسی و ایجاد یقین و ایمان مذهبی در مومنان و با تولید باور و ایمان آنها بوده‌اند (ر. ک. Geertz, ۱۹۷۳؛ دورکیم، ۱۳۸۳).

بسیاری از مراسم و سنت‌های مذهبی نمایشی که وجه زیبایی‌شناختی آنها به اندازه وجه مذهبی آنها برجسته و مهم است ذیل هنرهای آئینی قرار می‌گیرند. اینکه آنها را صرفاً هنر بدانیم سبب می‌شود وجه مذهبی و قدسی آنها مورد بی‌توجهی قرار گیرد، درحالی‌که در آیین‌ها به‌طور عام و هنرهای آئینی به‌طور خاص قبل از هر چیزی دلالت دینی آنها مهم و وجه زیبایی‌شناختی آنها نسبت به وجه قدسی‌شان، امری ثانویه است. این مسئله در فهم ما از این هنرهای آئینی و نحوه مواجهه با آنها بسیار مهم است.

البته آیین به‌عنوان یک فعالیت الهیاتی، ربط معناداری با مباحث زیباشناسی دارد. امر الهیاتی از گذشته وجوه زیباشناختی را در بطن خود داشته است. آیین‌های دینی که همیشه در زمان و مکان خاصی اجرا می‌شوند و اسطوره‌ها و نیایش‌ها و باورهایی در باب انسان‌های متعالی و طبیعت مقدس و نیز معابد و مساجد، جملگی احساس یا ادراکی ملموس را برمی‌انگیزند که شکل، آهنگ، ساخت یا رایحه‌ای خاص دارند. احساس یا ضرباهنگ پدیده‌های دینی به شیوه‌ای کاملاً خاص بر عواطف تأثیر می‌گذارد، و شکل زیباشناختی افعال و

اشیای دینی همیشه احساس و عواطف مومنان را آبیاری می‌کرده است (براون، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۰۹).

همانطور که گفته شد، آئین‌های سنتی وجوه هنری و زیباشناختی خاص خود را دارند. به همین سبب از اصطلاح «هنرهای آئینی» استفاده می‌شود. این اصطلاح بیشتر ناشی از آنست که در فضاهاى علمى و آکادمیک پرداختن به این نوع فعالیت از منظر مطالعات هنری بیشتر مدنظر بوده و لذا وجه هنری آن‌ها تقدّم پیدا کرده است؛ در نتیجه گفته می‌شود هنرهای آئینی، یعنی امور هنری‌ای که صورت‌بندی و کارکردی آئینی دارند. اما با توجه به اینکه وجه آئینی و قدسی در این فعالیت‌ها، اولویت و تقدّم معنایی و کارکردی دارد، بهتر است که آنها را «آئین‌های هنری» بنامیم. منظورم از آئین‌های هنری، فعالیت‌های آئینی است که قبل از هر چیز هدف و کارکرد آنها، یک غایت مذهبی و قدسی است، اما برای رسیدن به این غایت، وجوه هنری و زیباشناختی نیز اهمیت ویژه‌ای دارند. این وجوه زیباشناختی در انتقال معنا و اثرگذاری آن اهمیت کلیدی دارند، به همین سبب هم از گذشته تا به امروز همه فعالیت‌های آئینی تمایل فزاینده‌ای به هرچه بیشتر زیباشدن دارند. براین اساس، اصطلاح هنرهای آئینی، یک اصطلاح مدرن و مبتنی بر پارادایم‌های دانشگاهی مدرن است، ولی به نظر می‌رسد که درست‌تر آنست که آنها را آئین‌های هنری بنامیم، اما در این نوشتار برای همنوایی با ادبیات پژوهشی موجود، از همان اصطلاح رایج، یعنی هنرهای آئینی استفاده خواهد شد.

برخی ویژگی‌های هنرهای آئینی سنتی که نقش مهم در ایفای کارکردهای آنها دارد، عبارتند از:

۱- زمان ویژه؛ آئین‌ها همیشه در زمان ویژه‌ای برگزار می‌شوند. آئین امری روزمره و تفریحی صرف نیست، آئین‌ها همانقدر که اجرا می‌شوند، اندیشیده نیز

می‌شوند و به سبب اهمیت‌شان در ساماندهی زندگی و مهم‌تر از همه برجسته‌کردن مسائل اصلی زندگی مردم یک جامعه و ارائه منشوری برای زندگی، به زمان‌ها و مکان‌های خاصی محدود می‌شوند (Bell, ۲۰۰۹).

۱- مکان خاص؛ آئین‌ها، بالاخص آئین‌های جمعی و عمومی در مکان‌های مهمی در جامعه برگزار می‌شوند، فضای عمومی (میدان‌ها و گونه‌های اصلی) و یا فضاهای آئینی مانند تکیه، مسجد و حسینیه و گاه فضاهای خصوصی بزرگان که در ایام آئینی به فضایی عمومی و اجتماعی تبدیل می‌شود، مکان‌های سنتی و زمینه‌های مکانی اجرای آئین سنتی هستند.

۲- آئین‌ها و اساطیر «منشورهای اجتماعی» هستند. باورها و ارزش‌هایی که برای یک جامعه کلیدی هستند، در آئین‌ها تبلور شده و در جامعه و اعضایش درونی می‌شوند. هنرهای آئینی همیشه این باورها و ارزش‌های کلیدی را در فرم‌های زیبایی‌شناسانه‌ای صورت‌بندی کرده و اجرا می‌کنند (Malinsowski, ۲۰۰۲)

۳- آئین‌ها مهم‌ترین رسانه‌های فرهنگی هستند. آئین‌های سنتی و اساطیر آنها که باز نمونه‌های کلیدی محتوای یک فرهنگ هستند، همیشه از خلال آئین‌ها به نسل بعد منتقل می‌شوند.

۴- هنرهای آئینی به واسطه اجرایی بودن‌شان، همیشه امری جمعی هستند. آنها همیشه در یک تعامل جمعی اجرا می‌شوند، گاه در سطح یک خانواده، گاه محله و گاه یک شهر و در مقاطعی در سطح ملی.

۵- آئین‌ها فولکلوریک هستند، یعنی ریشه آنها بیش از همه به وجدان جمعی و ذهن و فرهنگ عامه بر می‌گردد. تا دوره مدرن، فرهنگ همیشه امری شفاهی بوده و فولکلور مهم‌ترین محمل فرهنگ محسوب می‌شده است، به همین سبب مهم‌ترین عناصر

دانش فولکلوریک که اهمیت کلیدی در یک فرهنگ دارند، در آئین‌ها و نمادهای کلیدی آئینی متبلور می‌شوند (Ortner, ۱۹۷۳)

۶- آئین‌ها از منظر هم‌زمانی، نوعی ایستایی و ثبات را نشان می‌دهند، اما در بسترِ زمان بیانگر نوعی پویایی و سیالیت برای انطباق با شرایط جاری هستند. آئین‌ها در خلال زمان، بسط پیدا کرده و تغییر می‌کنند، زیرا از یک‌سو تغییر جامعه در آنها انعکاس می‌یابد و از سوی دیگر تغییرات در آئین‌ها مشروعیت پیدا می‌کنند (ر. ک: دورکیم، ۱۳۸۳). روند تغییرات در آئین‌ها بسیار کند و بطئی است، اما فرایند بسط آئین همیشه در جریان است.

۷- سیستماتیک‌بودن آئین‌ها؛ آئین‌ها و هنرهای آئینی در هر فرهنگی، امری منفرد نیستند، بلکه آن‌ها به‌صورت سیستماتیک با نظام اساطیری و نظام مناسکی و همچنین نظام اجتماعی مرتبط بوده و رابطه‌ای متقابل دارند. نمی‌توان یک آئین/ هنر آئینی را صرفاً با ارجاع به خودش فهمید، بلکه ویژگی‌ها، شرایط و حتی تحولات هر هنر آئینی هم متأثراند. شرایط خود آن نیز متأثر از شرایط سایر عناصر وابسته بدان است.

۸- نظام‌های آئینی و اساطیری بیش از آنکه بازنمای گذشته و رخداد‌های تاریخی باشند، بیانگر وضعیت زندگی جاری و امروز هستند. به عبارت دیگر نقش آئین‌ها قبل از هر چیز نگهداری زندگی امروزی است (در مورد رابطه آئین‌ها و اساطیر با واقعیت جاری زندگی (ر. ک. ۲۰۰۹، Bell, ۱۹۹۸، Segal).

۹- آنچه که مطالعات موجود نشان داده است، بیانگر اهمیت و نقش کلیدی آئین‌ها در زندگی واقعی مردم است. آئین‌ها جایی هستند که فرهنگ به معنای دقیق خودش از خلال آنها بر ساخته می‌شود و در اعضای جامعه درونی می‌شود. این کتاب نیز بیانگر تلاشی مختصر است برای بررسی وجوه هنری و اجتماعی

برخی آئین‌ها که در جامعه و فرهنگ ایران رواج دارند. ایده اصلی آنست که بتوان فهمید که چگونه در بستر آئینی، وجوه زیباشناختی و اجتماعی و فرهنگی زندگی در هم ادغام می‌شوند تا تجربه‌ای از لحظات ناب فرهنگی شکل بگیرند. به همین دلیل تنوع خاصی در موضوعات این مجموعه مقالات دیده می‌شود، و محدود به آئین‌ها یا پدیده‌های آئین صرفاً دینی نیست، بلکه از نقالی، سجاده و سنگ قبر گرفته تا عصا و رقص قاسم‌آبادی و آئین زن شاهی و بخشی‌های شمال خراسان و ... مورد توجه بوده‌اند. همه اینها بیانگر آنست که آئین‌ها نقشی کلیدی در تنظیم زندگی ما دارند، آنها نقشی کلیدی در نصب و راه‌اندازی نرم‌افزارهای تولید و مبادله معنا در زندگی افراد و گروه‌ها دارند. آئین‌ها و نمادهای آئینی نقش و کارکردی چندگانه دارند: آنها میانجی رابطه ما با امر قدسی هستند (مانند سجاده و نقالی و نمادهای آئینی روی سنگ قبر)، نظام اجتماعی را در ترسیمی مستقیم یا واژگونه بازتولید می‌کنند و انسجام اجتماعی را ایجاد می‌کنند (مانند آئین زن شاهی)، سنت فرهنگی را تداوم بخشیده و تغییرات فرهنگی را معنادار می‌کنند (مانند نقش آئینی و نمادین عصا و سرودواره‌های شمال خراسان) و حتی رابطه انسان‌ها با محیط طبیعت و نظم معیشت را نیز بازنمایی کرده و الگوهای رابطه پایدار میان انسان و طبیعت را آموزش می‌دهند (مانند رقص قاسم‌آبادی).

در پایان لازم است که از همه کسانی که طی زمان حضور من در دانشگاه هنر اصفهان به من کمک کرده‌اند، به‌ویژه دکتر بهار مختاریان تشکر کنم. همچنین از همه دانشجویانی که به‌واسطه گفتگوهایشان در کلاس‌ها، به من کمک می‌کردند که در حد امکان زیست جهان هنری را از زبان خود اهالی هنر تجربه کنم و مهم‌تر از همه دانشجویانی که در این مجموعه، مقالات آنها منتشر شده است، سپاسگزارم. به‌ویژه از خانم هاجر قربانی که نه‌تنها در تالیف یکی از

مقالات بلکه در ویرایش و آماده‌سازی این کتاب همکاری بسیاری داشت
تشکر کنم.

جبار رحمانی
استادیار انسان‌شناسی^۱
پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
پاییز ۱۳۹۵